

چالش‌های مترتب بر تقابل اعمال حقوق زوج و زوجه و راهکارهای استطرادی حل آن در گستره شریعت و قانون

طاهره سادات نعیمی^۱

تاریخ داوری: ۱۴۰۳/۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۴

چکیده

یکی از مباحث مهم در خانواده، وجود چالش‌های مترتب بر تعارض و تقابل ناشی از اعمال حقوق هریک از زوجین در فرآیند زندگی مشترک است که می‌تواند موجبات تراحم و در نتیجه چالشهای تاثیرگذار در بنای خانواده فراهم آورد. لذا پرداختن به موضوع چالش‌های حاصله و تحلیل راه حل‌های مقابله با آن از ضرورتی انکارناپذیر برخوردار است. تحقیق حاضر از نوع نظری بوده و روش تحقیق به شکل تحلیلی و توصیفی با مراجعه اسناد و مدارک و تدقیق در آن به تحلیل چالشهایی مهم و ارائه راه حل‌های مطرح شده در شریعت، فقه و قانون می‌پردازد. نتایج حاکی از آن است که مهمترین چالش‌های حاصل از تعارض حق ممانعت زوجه و حقوق زن در فقه و حقوق موضوعه، سوء استفاده کردن زوج از اختیارات قانونی و شرعی وی در نهاد خانواده است همچنین رسوخ خلاهای حقوقی به جهت ضعف ضمانت اجرای قوانین نیز از چالشهای تعارض است. در این زمینه، تبیین و تفهیم ضرورت حضور زنان در عرصه‌های مختلف جامعه و رفع ابهام فلسفه حضور آنها و همچنین تفهیم ارزش‌های وجودی زوجه به عنوان یک زن، تبیین حقوق و تکالیف زن در خانواده که در نقش‌های مادری، همسری، فرزند و تحدید حد و مرزها می‌تواند تا حد زیادی به رفع چالش‌های ناشی از تعارض بین حقوق زوج و زوجه کمک کند را در بر دارند.

واژگان کلیدی: زوج، زوجه، اختیارات زوج، اعمال حقوق، تعارض حقوق



۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد واحد اصفهان (خوراسگان) ایمیل: naimi.sadat@iaua.ac.ir



طرح مسئله

از جمله مباحث پر اهمیت در خانواده چالش‌های مترتب بر تقابل اعمال حقوق زوج و زوجه در زندگی مشترک است. با توجه به اینکه مسئله ممانعت زوج از اعمال حقوق زوجه مصادیق مترتب بر حقوق زوجین می‌باشد و حق منع از برخی اعمال زوجه توسط زوج در فقه به شکلی بدیهی بیان شده و در مواردی برخی اعمال زوجه در تناقض یا تزامم با حق زوج مطرح شده لازم است مورد تحلیل قرار بگیرد و بررسی چالش‌های مترتب بر آن نیز انجام شود. چراکه در برخی مواقع، تقسیم بندی و تنويع پذیری به شکل نامساوی در محدوده حقوق زوجین، نه تنها ضامن بقای خانواده نمی‌باشد بلکه موجبات پدیداری کشمکش‌ها و درگیری‌ها را نیز فراهم می‌سازد که این امر، نهایتاً یا به تزلزل بنیان خانواده می‌انجامد و یا علی‌رغم این که ظاهراً به نظر می‌رسد که خانواده به حیات خود ادامه می‌دهد، اما در واقع طلاق عاطفی صورت گرفته است. از آنجا که دین اسلام یکی از منابع پراهمیت در حیطه قانونگذاری است، از حقوق زنان و لزوم احقاق آن دفاع می‌نماید چراکه این موارد، محور بنیادین در ساختن جامعه‌ای است که در آن، خانواده ساختن، جایگاه نخست را در آن ایفا می‌کند این در حالی است که جامعه نیز متشکل از مجموعه‌ای از خانواده است و احتفاظ خانواده در واقع، حمایت از کل جامعه محسوب می‌شود.

هر یک از زوجین به عنوان یک انسان حقوقی را دارا می‌باشند که مشتمل بر مبادی اخلاقی، قانونی و اجتماعی است. و این امتیازی است که شریعت و قانون به هر یک اعطا نموده و برای هر یک از زوجین بدون هیچ گونه تمایز یا اعمال تبعیضی دارا می‌باشند. لذا لازم به ارائه راهکارهایی در جهت حل این تعارضات است که در ضمن اشاره حتی به صورت غیر مستقیم نیز قابلیت حل چالش‌های مترتب بر تعارضات بین حقوق زوج و زوجه را داشته باشد. چراکه منظور از استطرادی بودن آن است که همواره به این صورت نیست که مستقیم و مستقل به عنوان دلیل مشیر به مسئله یا چالش مورد نظر به کار رود بلکه در ضمن مسائل و مصادیق دیگر به کار رفته و به معنای تبیین یک مقصود در میان مقصود دیگر حاصل می‌شود که به لحاظ بلاغتی مساوات با صناعت بدیع حسن تخلص است. با این تفاوت که در حسن تخلص، متکلم بعد از

گریختن به سوی مطلبی جدید، از مطلب سابق خود یاد نمی‌کند و به سوی او باز نمی‌گردد (انوشه، ۱۳۸۱، ص ۲۰۸) ولی در مقوله استطراد، این بازگشت همواره موجود است. از این رو چالش‌ها به شیوه استطراد از سوی شریعت و قانون قابلیت چاره اندیشی دارد.

پژوهش حاضر به شیوه تحلیل اسناد و مدارک فقهی و حقوقی مشتمل بر این پرسش اساسی است: «چالش‌های مترتب بر تقابل اعمال حقوق زوج و زوجه در قالب چه مصادیقی تبلور یافته و راهکارهای استطرادی حل آن در گستره شریعت و قانون چگونه است؟»

در جهت پاسخگویی به این سوال اساسی، بی تردید دو مورد از مبتلی به ترین چالش‌های مترتب بر تعارض بین حقوق زوج و زوجه در زندگی مشترک مورد تحلیل قرار گرفته و به طور کلی، شش راهکار استطرادی که از منطوق و مفهوم گزاره‌های شریعت و حقوق موضوعه استخراج شده اند ارائه شده است.

۱- چالش‌های پدیدار بر تعارض بین اعمال حقوق زوج و زوج

برخی از مهمترین چالش‌های ناشی از تعارض بین اعمال حقوق زوج و اعمال حقوق زوج عبارتند از:

۱-۱. سوء استفاده کردن زوج از اختیارات قانونی و شرعی وی در نهاد خانواده

به طور کلی، یکی از مهمترین اختیارات زوج در گستره فقه و قانون، وجود حق قیمیت یا سرپرستی یا ریاست در خانواده است. در مورد پدر کودک، او سرپرست و متولی اوست که او را تغذیه، رشد و تربیت می‌کند، اغلب متوجه می‌شویم که پدر در خانواده، سرپرست خانواده و صاحب پروژه، کارفرما نامیده می‌شود آنچه ما متوجه شدیم نه تنها در اقوال رایج جامعه، بلکه در ژرفای متون حقوقی است که برای بیان هدفی که قبلاً به آن اشاره شد وارد شده است

برخی مواقع شرایطی پیش می‌آید که در کشاکش و اختلافات بین زوجین، این حق مورد سوء استفاده زوج قرار می‌گیرد و اعمال این حق موجب تضییع حقوق زوج می‌گردد و از این طریق تراحم بین حقوق پدیدار می‌شود. به دیگر بیان:

برخی از اختیارات قانونی برای زوج به عنوان سرپرست خانواده وجود دارد که در برخی مواقع شرایط را برای زوج‌هایی که به نوعی از حق خودشان سوء استفاده می‌کنند فراهم می‌نماید. مانند منع کردن زوجه از اعمال مبتنی بر شغل خود و انتخاب کردن شغل مورد علاقه خود و همچنین سوء استفاده کردن از حق طلاق که به حکم فقه امامیه، حقوق ایران و عراق در دست مرد قرار گرفته و در اختیار او می‌باشد.

علاوه بر این، از دیگر اختیارات برای زوج، منع کردن زوجه از ادامه دادن به اشتغال یا انتخاب کردن شغل با صلاح دید خود زوجه در شرایطی خاص است. به این معنا که طبق قانون، زوج می‌تواند زوجه را از انجام یا مبادرت به شغلی که با مصلحت خانواده در تضاد باشد، ممانعت ورزد. از این رو در برخی ظروف، این احتمال پدید می‌آید که زوج از این اختیار خود سوء استفاده نماید و زن را از انجام شغل خود به بهانه‌های مختلف، منع کند.

از این رو به تعبیر برخی حقوقدانان به نام، الزام به رعایت شأنیت در انتخاب شغل، امری است که نه فقط زوجه یا حتی زوجین بلکه هر مسلمان متعهده‌ی باید در انتخاب شغل، رعایت جایگاه اجتماعی خود و خانواده اش را بنمایند و اگر ما این وظیفه و تکلیف را از لوازم ریاست شوهر دانستیم و گفتیم از نتایج ریاست شوهر این است که چون او مصالح خانواده را تشخیص می‌دهد و به حیثیت خانواده توجه دارد پس او حق مخالفت با شغل همسرش را دارد، جای بسی تعجب است. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۱۱۸)

به عنوان مثال، جایی که به حق مخالفت زوج با شغل زوجه اشاره شده است، قانون مدنی ایران، ذیل ماده ۱۱۱۷ است. چرا که در ضمن این ماده بیان شده که شوهر این حق را دارد همسرش را از حرفه یا صنعتی که منافات با مصلحت‌های خانوادگی دارد یا با حیثیات خود زن باشد، منع نماید. (ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی) حقوقدانان نیز با استناد به قوانینی که اثبات‌کننده ریاست شوهر می‌باشند، اختیار مخالفت با شغل زوجه را تفسیر می‌نمایند. (ماده ۱۱۰۵ و ماده ۱۲۱۷ قانون مدنی ایران) با این وجود معتقدند به دلیل اینکه در اجرای این قانون مشکل به وجود آمده بود، با تصویب ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده، به گفتگوها پایان داده شد. (کاتوزیان، پیشین، ص ۲۲۴)

طبق ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده، به زن نیز اختیار داده شده که هرگاه شغل شوهر را منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا شوهر بداند از دادگاه تقاضای منع او را بنماید. دکتر کاتوزیان پس از بیان این ماده تغییر موضع داده و می‌گویند با این وجود، از لحاظ نظری دیگر نمی‌توان اختیار شوهر درباره منع از شغل زن را از آثار ریاست شوهر دانست. اما جالب اینکه پس از ارائه دلیل برای اثبات وجود تفاوت میان زن و مرد در این مسئله، می‌گویند: با اینکه ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده نسخ نشده است و از نظر اصول نیز هیچ مانعی ندارد، اما پیشرفت چنین دعوایی که در فقه سابقه روشنی ندارد، بعید به نظر می‌رسد. در این زمینه به ذکر سؤالی اکتفا می‌شود: آیا حق مخالفت شوهر با شغل زن دارای سابقه روشنی در فقه است که پوشیده مانده است؟!

با توجه به اینکه هرگاه مرد از اختیاراتی که در قانون برای او به رسمیت شناخته، سوء استفاده نماید، زمینه را به تدریج برای انحلال نهاد خانواده و پس از آن، موقعیت را برای رخداد طلاق عاطفی مهیا می‌سازد.

چرا که یکی از مهمترین علل طلاق عاطفی، بی توجهی به خواسته‌ها و نیازهای روحی و روانی زوجه است و یکی از مهمترین خواسته‌های روحی زوجه میزان علاقه مندی او به انجام شغل مورد علاقه اوست و این از چالش‌هایی است که در جهت تامین حق عاطفی زوجه و در تعارض با حقوق زوج قابلیت می‌یابد. این عملکرد مرد احساسات منفی را در زن می‌پروراند و به تدریج موجب بروز واکنش‌های منفی زن و حساسیت بیشتر او نسبت به روابط بین زوجین می‌گردد.

در این حالت خطر شقاق و انحلال نهاد خانواده حتمی است. همچنین، حق طلاق مانند حق فسخ نیز از زمره حقوقی است که در برخی مواقع، مورد سوء استفاده زوج قرار می‌گیرد. به طوری که گاهی در شرایط خاصی و به علل و انگیزه‌های متفاوتی از قبیل: حس انتقام جویی، لج بازی، تلافی و ... موجبات آزار زن و رضایت مرد به طلاق به شرط گذشت زوجه و از دست دادن بخش زیادی از حقوق و امتیازات مالی او باشد.



۲-۱. رسوخ خلاهای حقوقی به جهت ضعف ضمانت اجرای قوانین

با وجود وضع قوانین در جهت ایجاد تعادل بین حقوق زوجین در خانواده، خلاهای زیادی در قانون وجود دارد که به تامین کردن حقوق زوجه به شکل کامل و در نتیجه ضمانت اجرای آن اشاره نشده است. لذا عملاً اخذ ضمانت اجرای آن را با تضعیف مواجهه می‌سازد.

مثلاً اگر زوج در قبال زوجه مرتکب خشونت گفتاری شود و در پاره‌ای از مواقع منجر به خشونت بدنی شود، در بسیاری از مواقع که به حد شدید پزشکی قانونی نمی‌رسد، به همین منوال باقی می‌ماند و با عنایت به اینکه بعد از شکایت کردن زوجه از شخص زوج و ترافع به محکمه، صرفاً از او تعهد اخذ می‌نمایند. بنابراین می‌توان گفت که بی‌تردید، ضمانت اجرای محکمی برای عدم بازگشت زوج به رفتار ناپسند خود در مقابل زوجه وجود ندارد.

افزون بر این می‌توان گفت که با توجه به ماهیت خشونت، در حقیقت، خشونت بسته به نوع خانواده صورت‌های گوناگونی می‌یابد. هر چه خانواده بزرگتر باشد و از افراد بیشتری تشکیل شده باشد، خشونت گرایان و قربانیان خشونت تنوع بیشتری می‌یابند. برای نمونه در یک خانواده گسترده افراد خشونت گرا بسیار بیشتر از دیگر اشکال خانواده است چنان که قربانی خشونت در این نوع خانواده از دیگر انواع خانواده بیشتر است. در خانواده گسترده پدر بزرگ، مادر بزرگ، پدر، مادر، عمو، زن عمو، پسر عمو و دختر عمو... یا خشونت گرا هستند یا قربانی خشونت. بنابراین وجود افراد بیشتر در یک خانواده تنوع خشونت خانوادگی را بیشتر می‌کند. اما در یک خانواده هسته‌ای که از یک پدر و مادر و یک یا چند فرزند تشکیل می‌شود خشونت گرا و قربانی خشونت تنوع چندانی نخواهد داشت. در این خانواده خشونت گاه میان والدین رخ می‌دهد و گاه میان والدین و فرزندان و در مواردی میان فرزندان است. چراکه جرقه ناگهانی عصبانیت در مرد و ضعف کنترل فردی او و دیگر عوامل می‌توانند در تشدید و اعمال خشونت بر علیه زوجه موثر باشند و برای رفع این معضل باید قدرت کنترل فرد تقویت شده و اعمال آن منتفی گردد.

بنابراین گاه مشاهده می‌شود که مجازاتی که در نتیجه خشونت کلامی و نادرستی رفتار نسبت به زوجه می‌شود از جریمه‌های خلاف‌های رانندگی نیز کمتر می‌شود. و این یکی از

بزرگترین چالش‌ها در جهت احتفاظ حقوق زوجه در طول تاریخ است که موجبات نابسامانی و ناامنی و عدم امنیت روحی روانی برای زن به عنوان یکی از ارکان هسته خانواده را فراهم می‌سازد.

در برخی مواقع، تضاد عملی حق قوامیت به معنای تسلط یا قوام بودن زوج نسبت به حقوق زوجه به وجود می‌آید نیز به تدریج به چالشی عظیم در جهت ادامه و استمرار زندگی زوج پدید می‌آید که موجبات اضمحلال تدریجی، شقاق و در نتیجه جدایی زوجین از یکدیگر را فراهم می‌سازد.

۲- راهکارهای استطرادی حل تعارض بین اعمال حق اختیار زوج و تامین حقوق مسلم زوجه در گستره شریعت و قانون

برخی از مهمترین راهکارهای مبتنی بر حل تعارض بین اعمال حق اختیار زوج در جهت ممانعت و اعمال و تامین حقوق مسلم زوجه به شکل تفصیلی عبارتند از:

مورد اول) تقویت باورهای قلبی و رسوخ عناصر بنیادین انسانیت در تفکرات طرفین

بر اساس مبانی دین اسلام، ایمان و تقوا یکی از مهمترین عناصر انسانیت است. به همین علت است که در آیات سوره مبارکه طلاق مداوما بر واژه تقوای الهی پیشه کنید اشاره شده است. چراکه در منطق دین اسلام، انسان، دارای کرامت ذاتی است و این خصوصیتی است که قابلیت ذاتی انسان را به جهت اشرف مخلوقات بودنش نشان می‌دهد. لذا می‌فرماید: «و لقد کرّمنا بنی آدم...» (اسراء ۷۰)

در برخی دیگر از آیات وحی از برتری انسان سخن به میان می‌آورد و او را بخشی از نفخه روح می‌شمارد و صراحتاً بیان می‌کند که از روح خویش در او دمیده است: «نفخ فیه من روحه» (سجده ۹)

از این رو به آفرینش خاصی که بیان نموده، بر خود تبریک می‌گوید و در تمامی این موارد، بیانگر حقیقت غیر قابل تغییر در ذات انسان است: «فتبارک الله احسن الخالقین» (مومنون ۱۴)

در این حیطه هیچ گونه تفاوت، تبعیض یا امتیازی بین زن و مرد وجود ندارد و صرفاً امتیاز

بین تمامی انسان ها از جمله زنان و مردان ، وجود معیار پرارزش تقوا است . لذا ایمان و تقوا معیاری جهت امتیاز دادن به افراد است چه بسا زنانی بالاتر از مردان و بالعکس به سبب وجود عنصر تقوا در عملکرد و سیره آنها باشند . از این رو می فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات / ۱۳) و یا می فرماید: «و من عمل صالحاً من ذکر و انثی و هو مومن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب» (مومن / ۴۰) اشاره دارد به اینکه پاداش اخروی و مقام قرب الهی به جنسیت مربوط نیست ، بلکه به ایمان و عمل صالح مرتبط است خواه مؤمن عامل ، مرد باشد ، خواه زن .

از آنجا که نهاد خانواده به عنوان یکی از پراهمیت ترین نهادها ساختار کل جامعه را تشکیل می دهند بی تردید در سعادت و شقاوت کل جامعه نقش قابل توجهی را ایفا می نمایند . بنابراین حفظ کردن این نهاد اصلی و اساسی ، یکی از مهمترین و موثرترین عملکردها برای دستیابی به جامعه ای موفق و رو به رشد می باشد .

تشکیل و حفظ خانواده در متون دینی و قانونی مورد تاکید فراوان قرار گرفته است . به عنوان مثال ، در اصل ده قانون اساسی بیان شده: «همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده ، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

با توجه به اهمیت خانواده در جهان اسلام و براساس اعتقاد به بن مایه های اصلی دین که بر پایه حفظ کرامت و شخصیت افراد ساختار یافته است ، مهمترین راه حل مبتنی بر تئوری ، اصلاح این نگرش ها است . به عنوان مثال ، توجه به اینکه زن دارای شخصیت و کمال انسانی است و در صورت ازدواج با او زوجه ای محسوب می شود که به عنوان یکی از نعمت های الهی به انسان اعطاء شده است و اینکه زن ریحانه است نه قهرمان و باید به او توجه کرد و برای او حرمت قائل شد از طرز تفکری است که ناشی از ایدئولوژی ناب اسلام سرچشمه می گیرد.^۱ (ابن

۱. «... فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَأَرْحَى لِبَالِهَا وَأَدْوَمَ لِحِمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَلَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَأَعْضُصُ بَصَرَهَا بِسِتْرِكَ وَ اكْتَفُفَهَا بِحَبَابِكَ وَلَا تُطْعَمُهَا أَنْ تُشْفَعَ لَعِبِهَا فَتَمَّ يَلَّ عَلَّ يَكُ بِمَنْ شَفَعَتْ لَهُ مَعَهَا

ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۱۱)

قرآن کریم و روایات اسلامی با شناخت صحیح مشکلات فرا روی زنان در مشارکت اجتماعی، راهکارهایی برای توانمند سازی صحیح زنان در رساندن به اهداف نظام آفرینش تبیین نموده است. در صورت کاربست این راهکارهای دینی در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، زنان برای مشارکت اجتماعی موثر و در واقع عمل به تکالیف الهی، توانا می‌گردند و در نتیجه جامعه اسلامی با بهره‌گیری از تمامی اعضایش به رشد و تعالی نزدیک می‌گردد.

مورد دوم، تبیین و تفهیم ارزش‌های وجودی زوجه به عنوان یک زن

در منطق شریعت دین اسلام و در اولین مهمترین ادله اجتهادی آن، به ارزش وجودی زنان همسان با مردان اشاره شده و مورد تاکید قرار گرفته است. به عنوان مثال، خداوند سبحان در آیه ۳۵ احزاب «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...» با ذکر اوصاف همسان برای مردان و زنان، توهّم جنس دوم بودن زن را باطل نموده و بر قابلیت‌های برابر مردان و زنان در رسیدن به کمال انسانی تصریح می‌نماید ولی به همین مقدار اکتفا ننموده است. بلکه در مرتبه‌ای بالاتر قرآن کریم با توجه دادن به تمایز وجودی زنان از مردان، برای وجود زنان ارزش گذاری نموده است؛ «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى» (آل عمران/ ۳۶) با وجود اختلاف مفسران، نظر صحیح‌تر به استناد تفسیر بانو امین (امین، ۱۳۸۹، ج ۳ ص ۱۰۱) و علامه طباطبائی (طباطبائی، ۱۳۴۸، ج ۳ ص ۲۶۹) این است که این جمله، کلام خدا است. از این رو به صورت صریح نیز در قالب مصادیق بارزی عملاً بیان شده است که زنانی در عالم پدید گردیده‌اند که به مراتب بهتر از بسیاری از مردها بوده و هستند.

همچنین روایاتی که به ارزش‌های وجودی دختران را برای خانواده بیان می‌فرمایند از شمار خارج است و حتی تعبیر «ابالبنات» برای وجود مقدس پیامبر اسلام در لسان ائمه دیگر موجود است. (میرخانی ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۶۸) به خوبی دلالت بر ارزش‌گذاری شریعت برای شخصیت

وَاشْتَبَقِ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً فَإِنَّ إِمْسَاكَ عَنْهُمْ وَهُمْ يَرِيْنُ أَنَّكَ دُوْا قَتْدَارِخَ يَرِيْنُ أَنْ يَرِيْنَ فِيْكَ خَالًا عَلَى
اَنْكِسَارٍ....»



زنان دارند. از این رو چالشهایی چون خود کمترپنداری زنان و نگاه فرودست به زنان مرتفع می‌گردد.

مورد سوم، تبیین حقوق و تکالیف زن در محدوده خانواده

حقوق و تکالیف زن در نقش‌های همسری، مادری و فرزندگی در صورت عدم تبیین صحیح از موانع فعالیت‌های زنان در عرصه‌های اجتماعی است. قرآن کریم با عنایت به اینکه . قرآن کریم با وضع قواعدی به عنوان حاکم بر برخی احکام خانواده، وسعت اختیارات بر علیه زن را محدود نموده است. تحدید شمول قوامیت با حاکمیت اصولی چون اصل معاشرت به معروف، برجسته سازی قداست مادری با اطاعت مادون شرک، بیان راهکارهای رفع نشوز زوج یا زوجه، تصریح بر استقلال مالی زنان، از نمونه‌های تبیین حقوق و تکالیف زن در نقش‌های خانوادگی به شمار می‌روند.

لذا باید بر این نکته تاکید کرد که یکی از اصول مهم حاکم بر نظام حقوق دین مقدس، اصل مساوات بین حقوق زن و مرد است، مگر آنکه بنابر مصلحت خود آنها استثنایی وارد شده باشد. در حقوق اسلام، اصولاً زن در مقابل شوهر تکلیف و وظیفه اقتصادی بر عهده ندارد و در عین حال از استقلال اقتصادی برخوردار است.

شهید مطهری (ره) درباره حقوق مالی و اقتصادی زن چنین می‌گوید:

«اسلام به شکل بی سابقه‌ای جانب زن را در مسائل مالی و اقتصادی رعایت کرده است از طرفی به زن استقلال و آزادی کامل اقتصادی داده و دست مرد را از مال و کار او کوتاه کرده و حق قیمومت در معاملات زن را از مرد گرفته است و از طرف دیگر با برداشتن مسئولیت تأمین بودجه خانوادگی از دوش زن، او را از هر نوع اجبار و الزام برای دویدن به دنبال پول معاف کرده است.» (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۰۷)

همانطور که در بخش پیشین بیان شد اسلام در هزار و چهارصد سال پیش این قانون را گذراند و گفت: «الزَّجَالُ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ وَ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء / ۳۲) مردان را از آنچه کسب می‌کنند و به دست می‌آورند بهره‌ای است و زنان را از آنچه کسب می‌کنند و به

دست می‌آوردند بهره‌ای است.

قرآن مجید در این آیه کریمه همان طوری که مردان را در نتایج کار و فعالیتشان ذی حق دانست زنان را نیز در نتیجه کار و فعالیتشان ذی حقوق شمرد.

در آیه دیگری فرمود: «للرجال نصيب مما ترك الوالدان والأقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والأقربون» (نساء/ ۷) یعنی مردان را از مالی که پدر و مادر و یا خویشاوندان بعد از مردن خود باقی می‌گذارند بهره‌ای است و زنان را هم از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود باقی می‌گذارند بهره‌ای است. این آیه حق ارث بردن زن را تثبیت کرد عرب جاهلیت حاضر نبود به زن ارث بدهد، اما قرآن کریم این حق را برای زن تثبیت کرد.

پس قرآن کریم سیزده قرن قبل از اروپا به زن استقلال اقتصادی داد با این تفاوت: اولاً انگیزه‌ای که سبب شد اسلام به زن استقلال اقتصادی بدهد جز جنبه‌های انسانی و عدالت دوستی و الهی اسلام نبوده در آنجا مطلبی از قبیل مطامع کارخانه داران انگلستان وجود نداشت که به خاطر پر کردن شکم خود این قانون را گذرانند، بعد با بوق و کرنا دنیا را پر کردند که ما حق زن را به رسمیت شناختیم و حقوق زن و مرد را مساوی دانستیم.

ثانیاً اسلام به زن استقلال اقتصادی داد اما به قول ویل دورانت خانه براندازی نکرد، اساس خانواده‌ها را متزلزل نکرد، زنان علیه شوهران و دختران را علیه پدران به تمرّد و عصیان وادار نکرد اسلام با این دو آیه (سوره نساء آیات ۷ و ۳۲) انقلاب عظیم اجتماعی به وجود آورد، اما آرام و بی‌ضرر و بی‌خطر. (دورانت، ۱۳۶۹، ص ۱۵۸)

ثالثاً آنچه دنیای غرب کرد این بود که به قول ویل دورانت زن را از بندگی و جان‌کندن در خانه رهانید و گرفتار بندگی و جان‌کندن در مغازه و کارخانه کرد، یعنی اروپا غل و زنجیری از دست و پای زن باز کرد و غل و زنجیر دیگری که کمتر از اولی نبود به دست و پای بست.

اما اسلام زن را از بندگی و بردگی مرد در خانه و مزارع و غیره رهانید و با الزام مرد به تأمین بودجه اجتماع خانوادگی، هر نوع اجبار و الزامی را از دوش زن برای تأمین مخارج خود و خانواده برداشت، زن از نظر اسلام در عین اینکه حق دارد طبق غریزه انسانی به تحصیل ثروت و حفظ و افزایش آن بپردازد، طوری نیست که جبر زندگی او را تحت فشار قرار دهد و غرور و جمال و زیبایی



را که همیشه با اطمینان خاطر باید همراه (وی) باشد از او بگیرد. (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۰۲-۳۰۳)

پیرامون امور مالی زن در روابط زوجیت مهمترین قاعده و اصل «استقلال مالی زن شوهردار» است. در فقه اسلامی زن نیز همانند مرد دارای کلیه حقوق مدنی است و در مسائل مالی و اقتصادی خویش از استقلال و آزادی عمل برخوردار می‌باشد و می‌تواند در اموال خود هرگونه دخل و تصرفی بنماید، بدون آنکه به کسب موافقت شوهر نیاز داشته باشد، اعم از اینکه اموال او قبل از ازدواج به دست آمده باشد یا بعد از آن. (محقق داماد، ۱۳۷۴، ۳۱۷) زیرا قاعده کلی بر اشتراک زن و مرد در حقوق و احکام است، از جمله این که هر کس از طریقه مشروع مالی را بدست آورد مالک آن می‌شود و هیچ کس حق ندارد بدون رضایت صاحب مال تصرفی در آن بکند، مردمان بر مال خود مسلطند (احسائی، ۱۴۰۳، ص ۱۳۸) و احترام مال مسلمان مانند احترام خون اوست (حرعاملی، ۱۴۱۳، ص ۵۹۹) افزون بر این، «احدی از فقه‌های اسلام بر این عقیده نیستند که ادله مزبور فقط در خصوص حق تصرف مرد وارد شده است نه زن» (الکعکی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۳)

احتمال می‌رود که شرع مقدس روابط زوجیت و قوامیت شوهر را که به مفهوم واقعی، مسئولیت حمایت از اعضای خانواده و کاراندیشی و خیرخواهی آنان است مورد عنایت قرار داده است بدین جهت از یک سو به مرد توصیه می‌کند که به زن شخصیت بدهد و مالکیت او را به رسمیت بشناسد و نظری به اموال وی نداشته باشد و از سوی دیگر از زن می‌خواهد که از نیروی اندیشه و فکراقتصادی و تجربه شوهر (با فرض وجود شرایط لازم در شوهر) بهره گیرد و بدون اجازه و مشورت او حتی در اموال خود نیز تصرف نکند. لذا برخی از نویسندگان در این باره گفته اند: «منظور این است که زن حتی در اموال شخصی خود هم بدون نظر مشورتی مرد تصرف نکند.» (فهیم کرمانی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۸) و حدیث سابق را نیز این گونه معنی کرده اند: «کار خوبی نیست که زن بدون اذن شوهر اقدام به آزادی برده و دادن صدقه و هبه و نذر بکند، هر چند از مال خودش باشد» (پیشین)

در حقوق مدنی ایران به پیروی از فقه امامیه، همانطور که در مباحث پیشین بیان شد

اموال زن و مرد دارایی مشترک را تشکیل نمی‌دهند بلکه اموال هر یک از زوجین مستقل و جدا از اموال دیگری است بدین سان زن در حقوق ایران از نظر مالی مستقل است وی می‌تواند در اموال خود چه به صورت جهیزیه باشد یا غیر آن، آزادانه تصرف نماید و هرگونه عمل مادی یا حقوقی نسبت به آنها انجام دهد، شوهر حق هیچ‌گونه مداخله در اموال و دارایی زن را ندارد و ریاست او بر خانواده اختیاراتی برای وی در زمینه امور مالی مربوط به زن ایجاد نمی‌کند. از این لحاظ حقوق اسلام و ایران برای زن اهلیت کامل قائل شده و برخلاف حقوق سابق اروپا، زن را به هیچ وجه محجور نشناخته است. (قربان نیا، ۱۳۸۴، ص ۹۵)

ماده ۱۱۱۸ ق.م در این باره می‌گوید: «زن مستقلاً می‌تواند دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.» این یک قاعده مترقی است که در بعضی از کشورهای متمدن پیشرفته، زنان پس از سال‌ها مبارزه به آن دست یافته‌اند.

کار اقتصادی زن نیز در زمره اموال وی محسوب می‌گردد وزن مجبور نیست آن را به رایگان در اختیار شوهر بگذارد مگر کاری که بر حسب عرف و عادت از باب حسن معاشرت یا معاضدت، وظیفه زن محسوب شود که زن نمیتواند مزدی برای آن مطالبه کند.

در حقوق اسلامی گفته‌اند: زن می‌تواند برای کارهایی که در منزل شوهر به امر او انجام می‌دهد از او مطالبه حق الزحمه نماید البته اگر زن قصد تبرع داشته باشد یعنی قصد آن را داشته باشد که به طور رایگان و افتخاری کارهای خانه را انجام دهد مستحق حق الزحمه همه نخواهد بود. تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ به حق الزحمه یاد شده اشاره کرده و دادگاه را مکلف کرده است که در صورت تقاضای طلاق از جانب شوهر و به شرط اینکه تقاضای مزبور ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق او نباشد، به درخواست زن مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده و به دستور زوج و یا عدم قصد تبرع انجام داده ترتیب اثر دهد و اجرت المثل این گونه کارها را محاسبه و به پرداخت آن حکم نماید. باید یادآور شد که قاعده استحقاق زن نسبت به اجرت المثل کارهایی که به دستور شوهر انجام می‌دهد نمی‌تواند منحصر به مورد طلاق باشد بلکه یک قاعده کلی است که در موارد دیگر نیز قابل اعمال است.



ماده ۳۳۶ ق.م.چنین مقرر داشته است: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیبای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.» این قاعده را قاعده استفا از عمل غیر نیز نامیده اند که شامل کار زن در منزل شوهر نیز خواهد شد. (صفایی و امامی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به تعبیت از قوانین اسلامی در اصل ۲۰ چنین آمده است:

«همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند.» افزون بر این، اصل ۴۶ نیز مالکیت همه افراد، اعم از زن و مرد و اعمال آن را به رسمیت شناخته است: «هرکس مالک کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.»

بر طبق مواد ۹۵۶، ۹۵۸ قانون مدنی نیز هرانسانی اعم از زن و مرد در هر وضعیت و در هر سنی از اهلیت تمتع برخوردار است و می تواند دارای حق شود و می تواند مالک مال گردد. بنابراین همان گونه که زن بر اموال خود حق مالکیت به نحو استقلال و آزاد دارد بر کار خود حق مستقل را داراست. نظام استقلال مالی به زن حق می دهد که هر نوع مالی را تملک نماید؛ و همانطور که ملاحظه می شود اهلیت معامله و اهلیت تمتع و سایر حقوق مالی در هیچ یک از قوانین منوط به مرد بودن نشده و واضح است که در حقوق اسلامی زن و مرد در کسب مال، انعقاد قرارداد به صلاحیت تملک و اداره اموال هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند

همچنین باید بر این نکته می توان تاکید کرد که اصل اولیه اهلیت استیفا و تصرف مستقل در اموال از حقوقی است که لازم به تبیین و رفع هر گونه ابهام است.

مراد از اهلیت استیفاء که به آن «اهلیت قانونی» هم میگویند صلاحیت در اجرا و اعمال حقوق است و بدان معنی است که اگر شخص بخواهد حقوق مالی خود را اعمال و اجرا کند می بایست بالغ و عاقل و رشید باشد. هرانسانی که دوران کودکی را پشت سر گذشت و به سن بلوغ و رشد رسید، دارای اهلیت قانونی محسوب است و می تواند هرگونه تصرفی در امور و اموال

خود بنماید مگر اینکه ثابت شود فاقد عقل و دیوانه است یا سفیه و غیر رشید است و دادگاه حکم حجر او را صادر کند. در این حکم کلی هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد جز اینکه سن بلوغ دختر زودتر از بلوغ پسر تعیین شده است^۱ در هر حال هیچ کس نمیتواند اهلیت خود را سلب کند و اگر طی قراردادی شخصی این اهلیت را از خود سلب کند قرارداد مزبور معتبر نخواهد بود. (فهییم کرمانی، ۱۳۷۸: ۸۰)

در اینجا به مواردی از قانون مدنی در این زمینه اشاره می‌کنیم:

ماده ۹۵۸ قانون مدنی:

«هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود؛ لیکن هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.»

ماده ۲۱۰ قانون مدنی:

«متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.»

و ماده ۲۱۱ قانون مدنی مراد از اهلیت را چنین بیان می‌کند: «برای اینکه متعاملین اهل محسوب بشوند، اهل محسوب بشوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.»

به حکم ماده ۹۵۹: «هیچ کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.»

در اهلیت استیفا هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد هیچ فرد بالغ و عاقل و رشیدی صرفاً به خاطر زن بودن فاقد اهلیت مخصوصاً در امور مالی نیست تنها محدودیتی که ممکن است مطرح شود، مربوط به ازدواج دختر باکره می‌باشد.

در ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی آمده است:

«نکاح دختر باکره اگر چه سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او

است....»

۱ طبق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی سال ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال قمری است» در عین حال در تبصره دوم: علاوه بر اثبات بلوغ، اثبات رشد را هم لازم دانسته است.

طبق این ماده قانونی با توجه به مواد قانونی دیگر در مورد اهلیت که بدانها اشاره شد دختر که به سن بلوغ و رشد رسید همانند پسر دارای هر نوع اهلیت قانونی و مدنی است و حق هرگونه تصرف در امور مالی دارد و می‌تواند هر نوع قراردادی ببندد فقط برای شوهر کردن و انعقاد عقد نکاح باید اجازه پدر یا جد پدری خویش را بگیرد، برخلاف پسر که اگر در همین وضعیت بخواهد ازدواج کند قانوناً اجازه پدر را لازم ندارد.

البته در مورد دختر هم که این حکم قانونی بنا بر سنت جاری برای مصلحت دختر مقرر شد، اگر پدر بدون جهت موجه بخواهد مانع ازدواج دختر شود وی می‌تواند با مراجعه به دادگاه و گرفتن اجازه بدون اجازه پدر ازدواج خود را به ثبت برساند. (مهرپور، ۱۳۸۴، ص ۳۴)

به هر حال با توجه به مقرارت قانونی ایران، زن همانند مرد از اهلیت تمتع برخوردار است و در صورت داشتن بلوغ و عقل و رشد، حق انجام هرگونه عمل حقوقی از جمله کسب درآمد، اداره اموال و دخل و تصرف در اموال خود را دارد ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی مقرر دارد «زن مستقلاً می‌تواند دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند» حکم ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی ایران مبنای اسلامی و ریشه فقهی دارد.

شیخ طوسی (ره) از فقهای بزرگ امامیه در کتاب معتبر فقهی خود به نام کتاب «الخلاف» بدین معنی تصریح کرده است که وقتی زن به حد بلوغ و رشد رسید اموالش به او تحویل می‌شود و می‌تواند هرگونه تصرفی در آن بکند، خواه شوهر داشته باشد یا نه و در صورت داشتن شوهر برای تصرف در اموالش نیاز به اجازه شوهر ندارد: «إذا بلغت المرأة و هی رشیده دفع الیه مالها و جازلها ان تتصرف فیہ سواء کان لہا زوج او لم یکن و اذا کان لہا زوج فتصرفها لا یفتقر الی اذن زوجها» (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۸۶)

مرحوم بحرانی (ره) صاحب کتاب حدائق فرموده است:

اختلافی میان فقها نیست که زن پس از بلوغ حق تصرفات مالی را دارد و آنچه در برخی روایت‌ها آمده که باید از شوهر اذن بگیرد، اصحاب آن را بر استحباب حمل کرده اند. (بحرانی،

۱۳۶۳، ص ۳۵۱)

شیخ مفید (ره) فرموده است:

«زن هنگامی که عقل کامل و رأی استوار داشته باشد، در ازدواج و معاملات از قبیل» بیع، شراء، تملیک، هبه، قرض، صدقه و سایر تصرفات خود اولویت دارد بلی اگر باکره بوده بهتر است که پدر یا جد پدری عهده دار عقد گردد.» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۶)

بنابراین، هرگاه این امر مسجل باشد که زن دارای حقوق و تکالیف متقابل است و ابهام در آن زائل شود می‌توان بسیاری از تعارض‌ها و تزااحات را در این عرصه به حداقل رساند.

مورد چهارم، تحدید حد و مرزها در جلوگیری از آسیب رساندن به توانمندی زوجه

گاهی تنها راهکار برای توانمندسازی اجتماعی زنان در منظر دینی، رعایت مرز آسیب‌های اجتماعی تبیین می‌گردد. این حدود هم چنان که مرزهای در معرض آسیب قرار گرفتن زنان را بیان نموده، موضعی را که حضور زنان برای اجتماع آسیب‌زا می‌گردد، را نیز در برگرفته است. اهمیت این مبحث تا جایی است که از نقش‌های زنان الگو در قرآن و اسلام به نقش‌های پنهان با تاثیرگذاری بیشتر، تعبیر شده و حتی مخاطب قرآن در صیغه غایب با زنان را به نوعی برای القای این نقش به آنان و آموزش انسانها در پاسداشت نقش پنهان زنان بیان نموده تا بر حرمت آنان افزوده شود. (روحانی مشهدی ۱۳۹۳، ص ۷)

قرآن کریم با به رسمیت شناختن حضور اجتماعی زنان، مردان و زنان مسلمان را از هرگونه نگاه خیره به نامحرم نهی می‌فرماید «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور/ ۳۰ و ۳۱)، که در واقع از مهمترین مرزهای آسیب‌پذیری انسانها در جامعه به شمار می‌رود.

با بیان انواع حجاب در قرآن کریم از هرگونه مقدمه‌سازی برای رفتار خلاف عفت در جامعه، پیشگیری به عمل آمده است. حجاب کلام «فلاتخضعن بالقول» (احزاب ۳۲) حجاب اندام «یدنین علیهن من جلابیبهن» (احزاب ۵۹) حجاب سرو گردن «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن» حجاب حرکات «ولایضربن بارجلهن» حجاب زینت «ولا یبدین زینتهن» (نور/ ۳۱)، انواع حجاب تصریح شده در قرآن کریم هستند. (سویزی ۱۳۸۸، ۲۰-۳۰)

و در نهایت به همین مقدار اکتفا ننموده و رفتارهای زیاده طلبانه در جامعه با تعیین

مجازات سخت و سنگین به شدت تقبیح شده است، «الرَّائِيَةُ وَالزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور/۲) تا جامعه اسلامی با ضمانت اجرایی لازم در سوء استفاده از حضور زنان قادر به حفظ کرامت انسانی زن باشد. در واقع این محدودیت‌ها و مجازات‌ها به عدم استفاده از وجوه غیر انسانی زن در جامعه تشریع شده تا زنان فارغ از نگاه جنسیتی بر طبق ارزشهای واقعی انسانی فعالیت نمایند.

لزوم اتخاذ حیا و حریم در روابط اجتماعی با نوع حرکت دختران شعیب به تصویر کشیده شده «تمشی علی استحیاء» (قصص / ۲۴) لذا فضیلت حضور در اجتماع و مشارکت اجتماعی زنان نباید منجر به اختلاط زنان و مردان گردد و پیامبر اعظم ﷺ با لحنی راهکار گرایانه برای حضور زنان اختصاص ورودی جداگانه به مسجد را برای رفع چالش اختلاط بیان فرمودند «لَوْ تَرَكْنَا هَذَا الْبَابَ لِلنِّسَاءِ» (ابو داوود، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۹۹)

به همین مناسبت است که از دید متخصصان و فقهاء مختلط بودن و شکل اختلاط مردان و زنان با یکدیگر از کراهت برخوردار خواهد بود و این در صورتی است که مفسده‌ای شامل آنان نشود که در غیر این صورت، حکم حرمت بر آن مترتب خواهد شد. (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۹، ص ۵۴۶)

مورد پنجم) تحدید اولویت‌ها در تراحمات بین حقوق و تکالیف

یکی از نکات مهم در جهت رفع تراحمات و راه حل اساسی در جهت حل چالش‌ها، تحدید اولویات‌ها در باب تراحمات بین حقوق زوجین است. مبنای هر دو کشور ایران و عراق نیز حمل بر شریعت و تبعیت از شریعت است. با توجه به اینکه اولین و مهمترین مبنا قرآن کریم و روایات معصوم می‌باشد می‌توان از این منبع بهره گرفت.

قرآن کریم و روایات اسلامی با توجه به جایگاه بی نظیر خانواده در تعالی فرد و جامعه، نقش زنان در همسری «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» (نساء/ ۳۴) و مادری «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف: ۱۵) را بسیار ارزشمند معرفی نموده است و بنا بر تفسیر صحیحی از روایت «مسجدالمراه بیتها» (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱ ص ۳۷۴)

در واقع، تعالی زن از مبدا خانه را، بهترین و مهم‌ترین مسیر برای زنان تبیین نموده است. لذا به نظر می‌رسد در تزامن میان وظایف زن در بُعد خانوادگی و اجتماعی اولویت را به همسری و مادری می‌دهد.

نکته قابل توجه در این زمینه مواردی است که، اولویت از نقش‌های خانوادگی به حضور اجتماعی تغییر می‌کند. مانند اینکه به عنوان یکی از مظاهر مهم مشارکت اجتماعی و مسولیت افراد در جامعه، رسیدگی به نیازمندان است. در این عرصه اولویت از نظر قرآن کریم با فرزندان نیست، بلکه پاداش خاص الهی شامل کسانی است که با وجود نیاز خود و فرزندان، دیگران را به خود ترجیح می‌دهند.

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان / ۸) این نکته حائز اهمیت است که جهت این مشارکت اجتماعی، توحید و اخلاص است. «إِنَّا خَشَأُ مِنْ رَبِّنَا». (انسان / ۹) در عین حال با به تصویر کشیدن الگویی چون فاطمه الزهرا علیها السلام که در تزامن میان مادری و دفاع از استقرار حکومت اسلامی، با فدا نمودن فرزند، جان خویش را هم به خطر انداخت. زیرا در حالی به دفاع پرداخت که علم به قصد دشمنان داشت.

همچنین حضرت زینب علیها السلام در تعیین اولویت میان، همسری و دفاع از ولایت که در حقیقت حرکت امام حسین علیه السلام، اعتراض به تشکیل حکومت غیراسلامی است؛ اولویت برای یک زن مسلمان نه تنها همراهی با همسر نیست، بلکه فرزند هم در این مشارکت اجتماعی همراه می‌گردد (مفید ۱۳، ج ۲، ص ۱۲۵) ولو که در این راه حیات دنیوی اش خاتمه یابد. بنابراین همواره چنین نیست که اولویت با نقش‌های خانوادگی زن باشد، بلکه گاهی مشارکت اجتماعی اهم از همسری و مادری می‌گردد.

مورد ششم) رعایت حدود و حقوق غیر مالی و اخلاقیات کریمه

حدود حقوق غیر مالی زوجه مبتنی بر اخلاقیات کریم در شریعت و قوانین مترتب بر آن می‌توان گفت به صورت صریح و غیر صریح به طول کلی عبارتند از:



۱- اعمال عطفوت و تحمل زوج حتی در زمان نشوز زوج

روایاتی از معصوم وجود دارد که معیار و مقدار یا میزان ایمان را به میزان محبت کردن یا ابراز محبت زوج به زوجة معرفی می نماید. چراکه در این زمینه پیامبر ﷺ بیان می دارد: «هرچه ایمان بنده افزایش یابد، عشق او به زن اش بیشتر می شود.»^۱ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۵۸) همچنین از معصوم نقل شده که می فرماید: «نشستن مرد نزد همسرش نزد خداوند متعال، از اعتکاف او در این مسجد من، دوست داشتنی تر است.»^۲ (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۱۸۶)

لذا بهره گیری از راههای مسالمت آمیز حتی در صورت نشوز زن و ناسازگاری او می تواند از بسیاری از اختلافات جلوگیری کرده و زمینه را برای حفظ نهاد خانواده آماده سازد.

۲- عدم اعمال هر گونه خشونت علیه زوج

خشونت خانگی به معنای ارتکاب اعمال و رفتار خشونت آمیز و سلطه گرانه یکی از اعضای خانواده علیه عضو یا دیگر اعضای خانواده است که تمامی اعضا را تحت الشعاع خویش قرار می دهد. یکی از بدترین اعمال، ارتکاب اعمال و رفتار خشونت آمیز بر علیه زوجة است. چراکه فرزندان حاصل از ازدواج بین زوجین همواره شاهد خشونت بوده و در نتیجه متاثر از ضربات عاطفی فراوانی می گردند که در زندگی آنان آثار مخرب فراوانی بر جای خواهد ماند. با توجه به اینکه خشونت پدیده ای است چند جانبه، بسیاری از اختلافات خانوادگی و طلاقها از این پدیده ناشی می شود. خشونت خانگی خشونتی است که بین اعضای خانواده بر علیه یک یا چند عضو دیگر خانواده رخ می دهد و به معنای بد رفتاری جسمی، عاطفی و گفتاری است که در صورت عدم اعمال خشونت نوعی راه حل عملیاتی در جهت احتفاظ حق عاطفی زوجة پدید می آید.

خشونت بسته به نوع خانواده صورت های گوناگونی می یابد. هر چه خانواده بزرگتر باشد و

۱. «قال رسول الله ﷺ: كَلَّمَا اِزْدَادَ الْغُبْدُ اِيْمَانًا اِزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ.»

۲. «قال رسول الله ﷺ: جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ احَبُّ اِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اِعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا»

از افراد بیشتری تشکیل شده باشد، خشونت گرایان و قربانیان خشونت تنوع بیشتری می‌یابند. برای نمونه در يك خانواده گسترده افراد خشونت گرا بسیار بیشتر از دیگر اشکال خانواده است چنان که قربانی خشونت در این نوع خانواده از دیگر انواع خانواده بیشتر است. در خانواده گسترده پدر بزرگ، مادر بزرگ، پدر، مادر، عمو، زن عمو، پسر عمو و دختر عمو و... یا خشونت گرا هستند یا قربانی خشونت. بنابراین وجود افراد بیشتر در يك خانواده تنوع خشونت خانوادگی را بیشتر می‌کند. اما در يك خانواده هسته‌ای که از يك پدر و مادر و يك یا چند فرزند تشکیل می‌شود خشونت گرا و قربانی خشونت تنوع چندانی نخواهد داشت. در این خانواده خشونت گاه میان والدین رخ می‌دهد و گاه میان والدین و فرزندان و در مواردی میان فرزندان. (بهرامی، محمد، پژوهش‌های قرآنی، ج ۴۹، ص ۴)

در شکل اول، مردان بیشترین میزان خشونت را بر همسران خویش دارند و از جهت کمیت در خور مقایسه با زنان نیستند، اما در خشونت منجر به قتل، زنان از مردان پیشی گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که زنان متهم به قتل همسر ۶٪ زندانیان زن در استان گلستان را تشکیل می‌دهند و مردان متهم به قتل همسر ۲٪ کل زندانیان هستند. در میان زندانیان زن استان خوزستان نیز ۹٪ متهم به قتل همسر هستند و این رقم در مورد مردان زندانی از ۵٪ بالاتر نمی‌رود و در استان تهران نیز ۲۱٪ زندانیان زن متهم به قتل همسر هستند و این در حالی است که در ۱۸٪ زندانیان مرد متهم به همسرکشی هستند. (معظمی، ۱۳۸۳، ص ۵۸)

این در حالی است که در گذشته همسرکشی جرمی مردانه قلمداد می‌شد و زنان، ناتوان از همسرکشی نشان داده می‌شدند. برای نمونه تا چندی پیش در آمریکا هر روز ده زن توسط همسران خود کشته می‌شدند و ۷۴٪ این تعداد زنانی بودند که همسران خود را ترك کرده و درخواست طلاق داده بودند یا از خشونت همسر خویش شکایت داشتند. چنان که در روسیه نیز سالیانه ۱۴۰۰۰ زن توسط همسران یا یکی از افراد خانواده خود کشته می‌شدند. به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۵ نیمی از زنان کشته شده توسط شوهران خود به قتل رسیده بودند. و در فرانسه هر ماه شش زن قربانی خشونت خانوادگی می‌شوند. در شکل دوم نیز پدران بیشترین خشونت را بر فرزندان دارند و خشونت ایشان بسیار سخت‌تر و شدیدتر از مادران است تا آن جا که پدران

بیشترین قتل خانوادگی را در میان اعضای خانواده مرتکب می‌شوند. تحقیقات نشان می‌دهد که پدران با ۵/۴۸ درصد بیشترین خشونت را بر علیه فرزندان دارند و مادران با ۳/۲۸ درصد پس از پدران قرار دارند و دیگر اعضای خانواده مانند: برادر، خواهر، پدربزرگ، مادر بزرگ نیز از دیگر کودک آزاران هستند. دختران در میان فرزندان بیشتر از پسران قربانی خشونت می‌شوند تا آن که براساس آمارها ۷۰٪ فرزند کشی‌ها، دخترکشی و ۳۰٪ بقیه پسرکشی است. (معظمی، ۱۳۸۳، ص ۵۹)

جرقه ناگهانی عصبانیت در مرد و ضعف کنترل فردی او و دیگر عوامل می‌توانند در تشدید و اعمال خشونت بر علیه زوجه موثر باشند و برای رفع این معضل باید قدرت کنترل فرد تقویت شده و اعمال آن منتفی گردد.

خشونت خانوادگی شکل‌های متفاوتی دارد. مهمترین شکل‌های خشونت عبارتند از: (بهرامی ۱۳۸۶، ش ۴۹، ص ۴)

الف: خشونت جسمی

در این خشونت جسم قربانی آسیب می‌بیند. خشونت جسمی خود به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف: خشونتی که به مرگ خشونت دیده می‌انجامد.

ب: خشونتی که قربانی خشونت را مجروح و یا مصدوم می‌سازد و یا خشونت دیده احساس درد می‌کند، هر چند این درد خفیف باشد. نظر داشت آیات وحی نشان از وقوع خشونت خانوادگی آن هم از نوع جسمی آن در خانواده آدم عليه السلام، یوسف عليه السلام و... دارد. در خانواده آدم عليه السلام قابیل بر برادر خود خشونت جسمی داشت و این خشونت به قتل‌هاییل انجامید. در خانواده فرعون نیز، آسیه همسر فرعون قربانی خشونت جسمی همسر خود شد تا آن جا که آسیه از شدت خشونت‌های فرعون آرزوی شهادت داشت: «و نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ» خشونت خانوادگی در عصر جاهلی نیز به شدیدترین شکل آن وجود داشت و عرب جاهلی بر زن و فرزندان خود خشونت می‌کرد: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» (اسراء/ ۳۱)

ب: خشونت روحی و روانی

در این شکل، قربانی خشونت از جهت روح و روان اذیت و آزار می‌شود. براساس این نوع از

خشونت اگر همسر و فرزندان از دیدار آشنایان و اقوام بازداشته شوند و یا ارتباطات ایشان محدود گردد، ایشان قربانی خشونت روحی و روانی شده‌اند.

خشونت روحی و روانی نیز در شماری از آیات قرآن آمده است. برای نمونه در خانواده نوح علیه السلام و یوسف علیه السلام، حضرت نوح علیه السلام و یوسف علیه السلام قربانی خشونت روحی و روانی گشتند. برادران یوسف علیه السلام وقتی در مصر توقیف شدند و یوسف علیه السلام پیمانه را از بار برادرش بنیامین بیرون آورد، آنها غافل از آن که مخاطب ایشان یوسف علیه السلام است، بنیامین را مانند یوسف دزد خواندند و با این سخن یوسف علیه السلام را بسیار آزار دادند، اما یوسف علیه السلام ناراحتی خود را پنهان داشت:

«قالوا إن يسرق فقد سرق أخ له من قبل فآسرها يوسف في نفسه ولم يبدها لهم» (یوسف / ۷۷)

«برادران گفتند: «اگر او دزدی کند، (جای تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد! یوسف (سخت ناراحت شد و) این (ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت، و برای آنها آشکار نکرد.»

در خانواده ابراهیم علیه السلام نیز ابراهیم و هاجر قربانی خشونت روحی و روانی ساره قرار گرفتند و به خواست ساره ابراهیم علیه السلام هاجر را در سرزمینی بی آب و علف ساکن ساخت.

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذَرِيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (ابراهیم / ۳۷)

«پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمینی بی آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم توست ساکن ساختم.» در خانواده لوط و نوح علیه السلام نیز خشونت روحی و روانی وجود داشت و آن دو پیامبر الهی قربانی خشونت روحی و روانی همسران خویش بودند.

ج: خشونت مالی

سرپرست خانواده در برابر تمام اعضای خانواده مسؤول است و باید تمام نیازهای ایشان را تأمین کند. پدر موظف است خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و دیگر نیازمندیهای خانواده خود را برآورده سازد و در غیر این صورت پدر خشونت گرا شناخته می‌شود و فرزندان و همسر او قربانی خشونت خواهند بود.

در عصر جاهلیت رسم بر آن بود که وقتی مرد خانواده از دنیا می‌رفت عضوی از خانواده، همسر آن مرد را به عقد خویش در می‌آورد و برای او مهریه تعیین نمی‌کرد و نفقه او را نیز

نمی پرداخت:

«یا ایها الذین آمنوا لا یحِلّ لکم ان ترثوا النساء کرهاً» (نساء/ ۱۹)

«ای کسانی که ایمان آوردید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها)، ارث ببرید!»

در انتخاب انواع خشونت، خشونت گرایان بیشتر از دیگران متأثر می شوند و نوع خشونت را از دیگران می آموزند. هر گاه پدر یا همسر خانواده خشونت جسمی داشته باشد، فرزندان نیز از این شکل خشونت در برخورد با سایر اعضا بهره می برند و اگر پدر و مادر با یکدیگر خشونت لفظی داشته باشند فرزندان نیز از این نوع خشونت در برخورد با یکدیگر و والدین سود می برند. آیات و احادیث معصوم در مورد زوجه و احتفاظ حق عاطفی او مبنی بر عدم آزار کلامی و رفتاری که مصداقی از مصادیق خشونت است گویای این مهم است.

در این رابطه، خداوند می فرماید: «ولا یحِلّ لکم ان تأخذوا مما آتیتموهن شیئاً الا ان یخافا الا یتقیا حدود الله» (بقره/ ۲۲۹) «برای شما حلال نیست آنچه به ایشان داده اید (چه به عنوان مهریه و چه غیر آن) از آنان باز پس گیرید، مگر اینکه زن یا شوهر خوف رعایت نشدن حدود الهی را داشته باشند»

در این آیه مبارکه در ضمن نهی از هرگونه تعرض به مال، آبرو و عرض زن، می فرماید: لا تضاروهن لتضیقوا علیهن «به ایشان آزار و زیان نرسانید که در مضیقه و رنج افتند» برای این اساس قانونگذار اسلام دست مرد را از اعمال هر نوع بی عدالتی و وارد ساختن ضرر در قالب نهی و نفی می بندد و با بیان اصل گذشت در زندگی مشترک که می فرماید: لا تنسوا الفضل بینکم (بقره/ ۲۳۷) «گذشت را هرگز در زندگی مشترک به فراموشی نسپارید» بر فضایل اخلاقی و ترویج روشهای پسندیده و مطلوب انسانی تأکید می کند.

نتیجه گیری

مهمترین نتایج حاصل از تحقیق حاضر عبارتند از:

۱. با توجه به اینکه یکی از مسائل مهم در زمینه حقوق زنان در کشورهای اسلامی خصوصاً

ایران همچنین در گزاره‌های فقه امامیه، مسئله اختیارات زوج در رابطه با ممانعت زوجه از اعمال برخی حقوق خود است، این مسئله به گونه‌ای است که به عنوان مثال، زوج می‌تواند در برخی مواقع، زوجه را از انجام فعالیت‌ها باز دارد. چراکه زوج در برخی مواقع این اختیار را دارد که از فعالیت‌های زوجه ممانعت ورزد و یا آن را محدود سازد. در این حیطه می‌توان به طور کلی اختیار داشتن زوج و اعمال آن در زندگی مشترک در شرایط و ضوابط خاصی می‌تواند تشنت یا مشکلاتی را برای خانواده فراهم سازد.

۲. محدوده اختیارات زوج در حقوق ایران که معظم آن مطابق با فقه امامیه است، در برخی مصادیق متبلور است. به عنوان مثال، زوج در حق طلاق داشتن دارای اختیارات قابل توجهی است به این معنا که حق طلاق به عنوان ایقاع صرفاً در اختیار مرد است مگر این که به زن وکالت دهد که خودش را مطلقه سازد و الا در اساس و اصل اولیه وجود این اختیار در محدوده ازدواج برای زوج متصور و قطعی است.

۳. از مهمترین چالش‌های حاصل از تعارض حق ممانعت زوجه و حقوق زن در فقه و قوانین موضوعه، سوء استفاده کردن زوج از اختیارات قانونی و شرعی وی در نهاد خانواده است. توضیح اینکه برخی از اختیارات قانونی برای زوج به عنوان سرپرست خانواده وجود دارد که در برخی مواقع شرایط را برای زوج‌هایی که به نوعی از حق خودشان سوء استفاده می‌کنند فراهم می‌نماید. مانند منع کردن زوجه از اعمال مبتنی بر شغل خود و انتخاب کردن شغل مورد علاقه خود و همچنین سوء استفاده کردن از حق طلاقی که به حکم فقه امامیه، حقوق ایران و عراق در دست مرد قرار گرفته و در اختیار او می‌باشد

۴. در رابطه با ضرورت حمایت کردن معنوی یا عاطفی از زوجه با وجود مصادیق زیادی که دال بر وجود چنین حقی می‌باشند، تدبیر خاصی در جهت تامین و ضمانت اجرای آن انجام نشده است. علاوه بر این، خلاهای زیادی در قانون وجود دارد که به تامین کردن حقوق عاطفی زوجه اشاره کافی نکرده و ضمانت اجرای آن را با تضعیف مواجه می‌سازد. چراکه به عنوان مثال در صورتی که زوج در قبال زوجه مرتکب خشونت گفتاری شود و در پاره‌ای از مواقع منجر به خشونت بدنی شود، در بسیاری از مواقع که به حد شدید پزشکی قانونی نمی‌رسد، به همین

منوال باقی می‌ماند و با عنایت به اینکه بعد از شکایت کردن زوجه از شخص زوج و ترافع به محکمه، صرفاً از او تعهد اخذ می‌نمایند. بنابراین می‌توان گفت که بی‌تردید، ضمانت اجرای محکمی برای عدم بازگشت زوج به رفتار ناپسند خود در مقابل زوجه وجود ندارد.

۵. از مهمترین راهکارهای حل تعارض بین اعمال حق اختیار زوج در جهت ممانعت و اعمال و تامین حقوق مسلم زوجه، تقویت ایمان و تقوای مبتنی بر اعمال حق اختیار است که بر اساس مبانی اسلام، ایمان و تقوا از مهمترین عنصرانسانیت است که می‌تواند تعادل و رفع تعارض را موجب شود.

۶. یافته‌های حاکی از آن است که تبیین و تفهیم ضرورت حضور زنان در عرصه‌های مختلف جامعه و رفع ابهام فلسفه حضور آنها و همچنین تفهیم ارزش‌های وجودی زوجه به عنوان یک زن، تبیین حقوق و تکالیف زن در خانواده که در نقش‌های مادری، همسری، فرزندی و تحدید حد و مرزها می‌تواند تا حد زیادی به رفع چالش‌های ناشی از تعارض بین حقوق زوج و زوجه کمک کند که در منطق شریعت که قوانین موضوعه نیز با وجود برخی تفاوت‌ها از آنها پیروی می‌کند بر آن تاکید شده است.



فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ق، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم، نشر دار سید الشهداء، چاپ اول.
۲. ابو داوود، سلیمان بن اشعث، ۱۴۲۰، سنن ابی داوود، محقق، جمیل: صدقی محمد، بیروت، لبنان، نشر دارالفکر
۳. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم، (۱۴۰۳). عوالی الآلی، قم، مطبعة سید الشهداء.
۴. امین، نصرت بیگم، ۱۳۸۹، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، اصفهان، نشر گلبهار.
۵. انوشه، حسن، (۱۳۸۱). فرهنگنامه ادبی فارسی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوم
۶. بحرانی، یوسف، ۱۳۶۳، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، انتشارات موسسه نشر اسلامی.
۷. بهرامی، محمد، ۱۳۸۶، خشونت خانوادگی از منظر قرآن، ویژه نامه قرآن و خانواده، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴۹.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، ۱۴۱۳، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۶۹، تاریخ تمدن، مترجم: سهیل آذری، تهران، انتشارات اقبال، چاپ سوم.
۱۰. روحانی مشهدی، فرزانه، ۱۳۹۳، نقش اجتماعی زنان در مقایسه با مردان از نگاه قرآن و روایات، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، شماره چهارم دوره ششم.
۱۱. سویزی، مهری، ۱۳۸۹، عفاف و حجاب در نگرش و نگرشی تازه، مجله پیوند، شماره ۳۶۹
۱۲. صدوق، شیخ محمد بن علی بن الحسین، ۱۴۰۳، علل الشرایع، انتشارات دارالبلاغه.
۱۳. صفائی، سید حسین و امامی، اسدالله، ۱۳۷۸، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر

دادگسترو میزان، چاپ دوم.

۱۴. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۴۸، میزان فی تفسیر القرآن، تهران، نشر امیرکبیر.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی
۱۶. فهیم کرمانی، مرتضی، ۱۳۷۸، چهره زن در آئینه فقه‌ها، قم، انتشارات سید الشهداء.
۱۷. قانون مدنی (مجموعه قوانین مدنی با آخرین اصلاحات)، نشر دیدار ۱۳۸۳
۱۸. قانون اساسی (مجموعه قوانین اساسی با آخرین اصلاحات)، نشر دیدار ۱۳۸۳
۱۹. قربان نیا، ناصر، ۱۳۸۴، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ دوم.
۲۰. کاتوزیان، امیر ناصر، ۱۳۷۶، حقوق مدنی خانواده، تهران، انتشارات دادگستر
۲۱. الکعکی، یحیی احمد، ۱۴۲۱، مکانه المرأة فی الاسلام، بیروت، لبنان، دار النهضة العربية.
۲۲. محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، میزان الحکمه، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۲۳. معظمی، شهلا، ۱۳۸۳، جرم شناسی خشونت خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان، فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)
۲۴. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳، احکام النساء، قم، نشر دارالمفید.
۲۵. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام
۲۶. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳، الاعلام بما اتفقت علیه الامامیه من الاحکام، قم، المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.
۲۷. مهرپور، حسین، ۱۳۸۴، مباحثی از حقوق زن، تهران، نشر اطلاعات، چاپ دوم.
۲۸. میرخانی، عزت السادات، ۱۳۹۸، تاریخ تحول حقوق زن در اسلام، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، قطع وزیری.
۲۹. مطهری مرتضی، ۱۳۷۵، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیست و هفتم
۳۰. ----، ۱۳۸۱، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم.
۳۱. مجموعه قوانین و مقررات ازدواج و طلاق نشر دیدار